

موضع اسلام در برابر تندروی، خشونت و تروریسم

موضوع اسلام در برابر تندروی، خشونت و تروریسم

موضوع تروریسم از موضوعات روز جهانی و مورد اهتمام مجامع علمی و اجتماعی رسانه هاست. ده ها همایش منطقه ای و بین المللی درباره آن سالانه برگزار می شود و متخصصان سیاسی و اجتماعی و علمای دینی از زوایای مختلف به آن می پردازند. این موضوع به معرکه ای فکری تبدیل شده که برخی در آن راهبرد تهاجم و هجوم را در پیش گرفته اند و برخی دیگر درصد دفاع برآمده اند. در مقاله حاضر به بررسی مفهوم تروریسم و نیز موضوع اسلام در مقابل این پدیده و همچنین به عوامل و انواع تروریسم پرداخته می شود.

در زبان عربی تطرف (تندروی) دلالت بر واقع شدن در لبه یا نهایت و پایان چیزی دارد و در مقابل آن اصطلاح الوسط یا الوسطیه است که معنایش واقع شدن در وسط و میانه دو طرف یک چیز است. این بعد مکانی در زبان عربی ارجاع به بعدی روانی یا اخلاقی دارد؛ زیرا مترطف (تندرو) که در لبه قرار دارد، از جماعت و جامعه عزلت و انزوا گزیده و نمی تواند با دیگران ارتباط. پیوند داشته باشد و در حقیقت از متن جامعه بریده است. در مقابل کلمه وسط را داریم که به معنای قرار داشتن در متن و میانه است و از این رو است که قرآن کریم، امه اسلام را به امت وسط موصوف کرده است؛ (و کذلک جعلناکم امت وسطا، و بدین رو شما را امتی میانه قرار دادیم؛ بقره / 142) و از همین جایگاه است که امت اسلام می تواند شاهد و گواه بر همه مردمان باشد، زیرا معتدل است و تندرو نیست؛ (ولتکونوا شهداء علی الناس؛ و تا بر مردم گواه باشید). موضوع تروریسم از موضوعات روز جهانی و مورد اهتمام مجامع علمی و اجتماعی رسانه هاست. ده ها همایش منطقه ای و بین المللی درباره آن سالانه برگزار می شود و متخصصان سیاسی و اجتماعی و علمای دینی از زوایای مختلف به آن می پردازند. این موضوع به معرکه ای فکری تبدیل شده که برخی در آن راهبرد تهاجم و هجوم را در پیش گرفته اند و برخی دیگر درصد دفاع برآمده اند. مفاهیم و اصطلاحات درهم آمیخته و بازی با اصطلاحات و مخفی سازی حقایق و بهره گیری از توان های تبلیغاتی شگرف و شکل بخشی انگاره ها در جهت اهداف سیاسی و اقتصادی سکه رایج این بازار شده است.

مساله تروریسم در جوامع قدیم هم به گونه هایی جریان داشته زیرا چالش و نزاع از سنت های همیشگی بشر است. اما آنچه که امروزه موجب شگفتی است این است که دین به عنوان یکی از طرف های درگیر وارد عرصه نزاع سیاسی و اقتصادی شده است، در حالی که دین باید در عرصه نزاع ها به عنوان سوپاپ اطمینان عمل کند، زیرا برای ارشاد و هدایت بشریت آمده است.

بسیاری از پژوهشگران ظهور پدیده تروریسم را به عواملی نزدیک و معمولا به سقوط اردوگاه شرق و تک قطبی شدن جهان و یا حوادث یازدهم سپتامبر و پیامدی آن یعنی جنگ ایالات متحده با جهان اسلام - که به زعم آمریکا پناهگاه تروریسم است - برمی گردانند. اما من معتقدم تمام این عوامل صورت ظاهری است که اسباب و عوامل حقیقی پشت سر آن پنهان شده است. آن به اجمال عبارت است از فروپاشی روابط صحیح بشری در سطح داخلی و

منطقه ای و جهانی و نابود شدن فرهنگ گفت و گو به تندروی مجال ظهور داده است. منابع مختلف نشان می دهد که پدیده های خشونت و تندروی و تروریسم در همه جوامع وجود دارد و خاص و مختص جامعه خاصی نیست. اما این روزها دستگاه های تبلیغاتی ضد اسلامی تلاش می کنند تا به افکار عمومی جهانی بیاوراند که تندروی و خشونت گرایان، خاستگاه و پرورشگاهی اسلامی دارد و مسلمانان تدریجی جهان معاصرند که مبارزه با آنان و نابودیشان و دینشان که آنان را به تروریسم تشویق می کند لازم و ضروری است.

بازخوانی اصطلاحات

در مطالعات و پژوهشهایی که امروزه در باب این موضوع انجام می شود، با عدم دقت در کاربست اصطلاحات و گاه بازی با اصطلاحات و معیارهای دوگانه مواجه هستیم. در راس این اصطلاحات، اصطلاح تروریسم است که اساساً در نصوص اسلامی به معنای غربی اش به کار نرفته است. اصطلاح دیگر، اصطلاح بنیادگرایی (الاصولیه) است که در غرب دلالت هایی دارد که با دلالت های اسلامی اش کاملاً در تضاد است. همچنین است دیگر کلمات و اصطلاحات مانند تندروی، زیاده روی و خشونت. اکنون قصد بازخوانی این اصطلاحات را داریم تا روشن شود که زمینه این جریان ها پیش و بیش از هر جای دیگر در غرب وجود داشته و فرهنگ و واژگان فربنی پیشتر از دیگران این اصطلاحات را ضبط و ثبت کرده است.

تندروی (تطرف / extremism):

در زبان عربی تطرف (تندروی) دلالت بر واقع شدن در لبه یا نهایت و پایان چیزی دارد و در مقابل آن اصطلاح الوسط یا الوسطیه است که معنایش واقع شدن در وسط و میانه دو طرف یک چیز است. این بعد مکانی در زبان عربی ارجاع به بعدی روانی یا اخلاقی دارد؛ زیرا مترطف (تندرو) که در لبه قرار دارد، از جماعت و جامعه عزلت و انزوا گزیده و نمی تواند با دیگران ارتباط. پیوند داشته باشد و در حقیقت از متن جامعه بریده است. در مقابل کلمه وسط را داریم که به معنای قرار داشتن در متن و میانه است و از این رو است که قرآن کریم، امه اسلام را به امت وسط موصوف کرده است: (و کذلک جعلناکم امت وسطاً، و بدین رو شما را امتی میانه قرار دادیم؛ بقره / 142) و از همین جایگاه است که امت اسلام می تواند شاهد و گواه بر همه مردمان باشد، زیرا معتدل است و تندرو نیست: (ولتکونوا شهداء علی الناس؛ و تا بر مردم گواه باشید.) اما در زبان انگلیسی واژه extremism یا تندروی بر جنبش مبارز مسیحی ای اطلاق می شود که در قرن بیستم ظهور یافت و بر ضرورت تفسیر لفظی کتاب مقدس به عنوان بنیاد زندگی درست تاکید می کرد. در اسلام در تندرویی و غلو و تجاوز از حد اعتدال نهی شده است.

خشونت (العنف / violence)، تروریسم (الارهاب / terrorism):

خشونت درجه ای پیشرفته از تندرویی است و به معنای به کارگیری زور و قدرت در تحمیل یک رای و عقیده است. اصطلاح تروریسم نیز در همین راستا و مرادف خشونت است، اگرچه با گستره و شدتی بیشتر. زیرا مبتنی بر ایجاد ناآرامی در جامعه است. دهشت افکنی یا تروریسم حالتی ترسناک است که در نبود امنیت در جامعه حاکم می شود. درباره دو اصطلاح ذکر شده ملاحظات را قابل ذکر می دانم:

1- خشونت و دهشت افکنی (ارهاب) در برخی موارد مشروع است؛ مثلاً خشونتی که برای بازداشتن جنایتگران به کار گرفته می شود و یا خشونتی که قصاص به همراه دارد و یا دهشت افکنی بر دشمن برای این که خیال تجاوز را از سر بیرون کند و آیه 60 سوره انفال (واعدوا لهم ما استطعتم من قوه... ترهبون عدوالله) معطوف به همین معنا است. ارهاب در این آیه به معنای بازداشتن است.

2- ضرورتا نمی توان میان خشونت و تروریسم با دین ربط ایجاد کرد. در حوزه سیاسی هم از این دوابزار برای رسیدن به قدرت بهره گرفته می شود. در حوزه اندیشه نیز گاه از این دو ابزار برای ساکت کردن طرف مقابل استفاده می شود چنانکه صهیونیست ها، دشمنان خود را به « سامی ستیزی » متهم و موجب رعب آفرینی برای آنان می شوند.

3- خشونت و تروریسم در جوامع بشری - با تفوت دینی و نژادی - وجود داشته و دارد و مختص جامعه خاصی نیست؛ چنان که در اروپا سازمان باسک و مافیا و ارتش جمهوری خواه ایرلند و گروه بادرما ینهوف در آلمان به صفت خشونت و تروریسم شناخته شده اند و در آمریکا نیز گروه های تروریسم فراوان بوده و هستند.

موضوع اسلام نسبت به تندروی و خشونت و تروریسم

من در این جا نمی خواهم از موضع دفاعی سخن بگویم و اسلام را از تهمت هایی که غربیان به آن می چسبانند، مبرا کنم. بلکه می خواهم بگویم که جهان غرب که اسلام را متهم به ترور و خشونت ورزی می کند، خود تروریست ترین و خشن ترین جوامع بوده و هست. در جریان جنگ های صلیبی و اشغال بیت المقدس حدود هفتاد هزار مسلمان در مسجد الاقصی کشته شدند و حتی یهودیانی که به کنیسه خود پناه برده بودند از دم تیغ صلیبی ها گذرانده شدند. جنایت های هیتلر در آلمان و استالین در روسیه هنوز از یادها نرفته است و شگفت این که بازهم مسیحیت را دین مهربانی قلمداد کردند و هیچ کس این همه جنایت ها را به دین مسیحیت را دین مهربانی قلمداد کردند و هیچ کس این همه جنایت ها را به دین مسیحیت نسبت نمی دهد، چنانکه جنایت هایی که امروزه یهودیان نسبت ملت فلسطین روا می دارند هیچ گاه به دین یهود و آموزه های یهودی منتسب نمی شود، اما زمانی که یک فلسطینی برای انتقام گیری خود را در میان صهیونیست های جنایتکار منفجر می کند، ابزارهای تبلیغاتی غرب همه امکاناتش را به کار می گیرد تا آن را به اسلام و قرآن نسبت دهد و اسلام را مشوق خونریزی جلوه دهند. دستگاه های تبلیغاتی جهانی از امواج رعب و ناامنی و خشونت های شدید و گسترده درون جوامع غربی، گزارش درست و کاملی نمی دهند؛ از این که هزینه ای که دولت آمریکا برای زندانهایش متحمل می شود بیش از هزینه آموزش است؛ از اینکه 210 هزار تن طی یک دهه اخیر در آمریکا در حوادث خشونت آمیز کشته شده اند، از اینکه حدود 28 میلیون آمریکایی به سبب احساس نا امنی در مناطق کاملا امنیتی و حفاظت شده زندگی می کنند، چنین سیمای ترسناکی هیچ گاه در جوامع اسلامی وجود ندارد. خشونت و جنایت، ریشه در فرهنگ غربی دارد که از راه فیلمها و برنامه ها و سریالهای خشونت بار، جوانان را به جنایت و خشونت تشویق می کند. با این حال ما را از نهادن وصف تروریسم و خشونت بر دین مسیحیت - که دین این جوامع است - باز می دارد، زیرا مسیحیت هیچ رابطه ای با این اعمال ندارد، چنانکه که اسلام نیز از رفتار خشونت آمیز و تروریستی و آدم کشی برخی پیروانش بیزار است.

اسلام دینی است که زندگی و حیات را مقدس می شمارد و حتی حیات حیوانات را هم محترم شمرده است. در روایتی آمده که زنی به سبب ظلم بر گربه ای - که آن را زندانی کرد تا مرد - وارد جهنم می شود. از خلیفه دوم نقل شده است که درباره کشته شدن جوانی گفت: اگر تمام اهل صنعاء (یمن) در قتل او مشارکت داشتند همه شان را می کشتم.

تروریسم و جهاد

غربی ها جهاد را به عنوان خطرناک ترین عامل تهدید امنیت جهانی قلمداد می کنند. غالب متکلمان غربی اصطلاح جهاد را مترادف تروریسم دینی دانسته و به اشتباه آن را به جنگ مقدس (holy war) ترجمه کرده اند. این اشتباه در ترجمه جند علت دارد؛ نخست، عدم دقت

در کاربست و فهم و اصطلاحات بویژه زمانی که یک اصطلاح از چارچوب زبانی درست خود خارج و وارد چارچوب زمانی متفاوتی می شود. دوم اینکه تفسیر اصطلاح جهاد مستند به سنت فکری غربی شرق شناسی است که طی 10 قرن با اسلام به عنوان دشمن رویارو شده و ذهنیت غربی را از تفکر بی طرفانه و بی غرضانه پیرامون اسلام و منعلقات آن بازداشته است و سوم اینکه اندیشه بنیادگرای انجیلی بفرهنگ معاصر غربی غلبه یافته و توانسته است اسلام را به عنوان دشمن حقیقی غرب معرفی کند.

جهاد در اسلام متضمن همه تلاش هایی است که به سود انسان و تثبیت بقا و تسهیل وظیفه اش در آبادانی زمین می انجامد و پیامبر اسلام (ص) در بازگشت از یکی از جنگ ها، جنگ را جهاد کوچک و جهاد در راه خیر جامعه و ضد فساد و انحراف و تحقق ارزشهای اخلاقی در جامعه را جهاد اکبر نامید. درباره مفهوم قتال (پیکار و کشتار) که در قرآن آمده و غربی ها آن را شکل اجرایی جهاد دانسته اند باید گفت که قتال در آغاز دعوت تا سالها ممنوع بوده و مسلمانان در برابر آزار و بی حرمتی های مشرکان به جای اقدام به جنگ و کشتار، به صبر سفارش شده بودند تا زمانی که کفار در ستم به مسلمانان و آواره کردن و کشتن و سخت گرفتن به آنان بسیار زیاده روی کردند و پس از آن بود که قرآن به مسلمانان اجازه داد تا در مقابل این آزارها از خود دفاع کنند، آیه 39 سوره حج وضع مسلمانانی را که به آنان اجازه دفاع و مقابله به مثل داده است شرح می دهد: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله. این مسلمانان ستم دیده از سرزمین خودشان تنها به جرم اینکه گفته بودند: پروردگار ما الله است اخراج شده بودند. فخرالدین رازی در تفسیر این آیه گفته است: این آیه پس از هفتاد آیه که مسلمانان را از جنگ و کشتار بازداشته، نخستین آیه ای است که به آنان اذن جنگ داده است.

در تمام قرآن هیچ جا به تجاوز تشویق نشده است و هدف از قتال در اسلام جلوگیری از طغیان مفسدان و ماهیت قتال اساسا ماهیتی دفاعی است.

انواع تروریسم

تروریسم انواع و اشکال مختلفی دارد. فردی، گروهی و رسمی. تروریسم رسمی از سوی دولتها و سازمان های بین المللی برای تحمیل سلطه سیاسی یا اقتصادیشان از راه کاربست قدرت و یا تهدید به آن و یا ترساندن دیگران از مجازات ها و توقف کمک ها به کار گرفته می شود. امروزه جهان اسلام از سوی غرب تهدید شده است تا محتوای نظام آموزشی مذهبی اش را تغییر دهد و مباحثی مانند جهاد را حذف کند، در حالی که نظام های آموزشی غربی سرشار از مطالبی است که نسل ها را با عداوت نسبت به مسلمانان پرورش می دهد. دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های غربی هم از آزار مسلمانان و اهانت و تمسخر پیامبر اسلام (ص) فروگذار نمی کنند.

تروریسم دولتی و رسمی انواع و صور متفاوتی دارد: تروریسم نظامی، تروریسم اطلاعاتی و تروریسم اقتصادی از مهم ترین صور تروریسم رسمی است.

عوامل تروریسم دینی

آنچه که تروریسم دینی نامیده می شود، اساسا با دین ارتباطی ندارد و تنها ناشی از فهم ناصواب دین و کاربست نادرست از آن است. سبب این خشونت یا تروریسم که به نام دین اعمال می شود، اختلال و کاستی در تحلیل نصوص و تاویل آنهاست. به ویژه اینکه می دانیم غالب نصوص، دلالتی ظن دارند و وجوه متفاوتی را بر می تابند. این گروهها بیشتر به آیات متشابه استناد می جویند و فهمی لفظی از نصوص دارند و از مقاصد کلی شریعت غفلت می

ورزند. این اختلال در فهم و تاویل نصوص شرع در دوره نخست اسلام هم رخ داده است. زمانی که خوارج بر سرور ما علی بن ابی طالب خروج کردند ولی آن حضرت با ایشان وارد گفت و گو و جدال نیکو شد تا اینکه بسیاری از آنان به راه حق بازگشتند. امروزه هم چنین گروههایی با همان نوع فهم و درک در میدان هستند.

البته می توان گذشته از عامل یاد شده عوامل سیاسی و اجتماعی دیگری را هم ذکر کرد که از آن جمله است ستمی که بر مسلمانان جهاد می رود و قالب جنگ ها در سرزمین مسلمانان اتفاق می افتد و قتل و آوارگی و بی حرمتی هایی که مسلمانان می بینند. یا انحطاط اخلاقی موجود در جوامع اسلام و حکومتهايشلن و نیز تبلیغات اهانت آمیز و ضد ارزش ها و مشق اباحی گری که در سطح جهانی هویت و مقدسات اسلامی را آماج گرفته است.